

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۵ - ۹۰

نقد ادله فمینیستی بر «آزادی سقط جنین به دلیل حقوق اخلاقی مادر و جنین» بر اساس روش شناسی بنیادین در فلسفه اخلاق

نرجس رودگر^۱

زینب کبیری^۲

چکیده

آزادی سقط جنین یکی از مطالبات جدی فمینیستی است که در گرایش‌های مختلف با استدلال‌های مختلف پی‌گیری می‌شود. در بعضی از استدلال‌های فمینیست‌های سوسیال به این مطالبه در جهت احراز حقوق اخلاقی مادر و جنین پرداخته می‌شود. لزوم آزادی سقط جنین به دلیل حق جنین در خصوص برخورداری از شرایط زیستی مطلوب یا به دلیل توجه به کیفیت مادری، همچنین به دلیل منع الزام زن به فداکاری به عنوان حق اخلاقی زن، همچنین حق زن به انتخاب آگاهانه، از جمله ادله‌ای است که برخی فمینیست‌های سوسیال مطرح کرده‌اند. براساس روش شناسی بنیادین هر نظریه علوم انسانی متأثر از بنیادهای نظری بستر تکون خود است و بدون لحاظ آنها قابل فهم نیست. در نتیجه ارزیابی صحیح نظریه، منوط به بازشناسی و بررسی بنیادهای مذکور است. ادله فمینیستی مذکور نیز با دعوی خود مبنی بر حق اخلاقی مادر و جنین، در بنیادهای ناظر در مکاتب فلسفه اخلاق بستر خود شکل گرفته است. این مقاله با بررسی این ادله طبق روش شناسی بنیادین، مبانی فلسفه اخلاقی ادله مذکور را مشخص و از این طریق نقد بنیادین آنان را میسر نموده است.

واژگان کلیدی

آزادی سقط جنین، فمینیسم سوسیال، کیفیت مادری، روش شناسی بنیادین، فلسفه اخلاق.

۱. استادیار گروه فلسفه اسلامی جامعه المصطفی و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: N.roodgar@gmail.com

۲. دکترای مدرسی معارف گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.
Email: zekabiry@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۵

طرح مسأله

از دیدگاه فمینیست‌های سوسیالیست، باروری یک مسئله شخصی و در حیطه‌ی خصوصی زنان یا در حوزه زیست‌شناختی نیست، بلکه یک حوزه‌ی منازعاتی درون مناسبات قدرت جنسی است، زیرا به اعتقاد آنان تقسیم کار جنسیتی و جایگاه زن در جامعه، تأثیر مستقیمی بر روش‌های کنترل باروری دارند. (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ص ۱۶۶). بنابراین آنان معتقدند در جوامعی که زنان بر کنترل باروری تسلط ندارند (آزادی سقط جنین ندارند)، در واقع جایگاهی در جامعه ندارند و تحت ستم طبقاتی و جنسی هستند.

این گروه از فمینیست‌ها معتقد بودند مردان که در حوزه خصوصی صاحب‌دارایی و در حوزه عمومی مالکان و سرمایه‌داران بودند تسلطی همه‌جانبه بر زنان یافته‌اند و با استفاده از همین تسلط، بارداری و زایمان زنان را نیز تحت سلطه خود درآوردند. (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ص ۲۹۸). به اعتقاد آلیسون جگر زنان باید آزادانه برای ادامه بارداری و فرزند دار شدن تصمیم بگیرند و تا زمانی که آنان خودشان برای بچه دار شدن تصمیم نمی‌گیرند، آزاد نیستند. (جگر، ۱۳۷۸: ص ۲۸). دیگران نباید درباره تصمیم زنان در ادامه بارداری یا سقط جنین دخالت کنند. زنان باید درباره اینکه چند بچه به دنیا بیاید و چه کسی باید به تربیت آنان بپردازد، انتخابگر باشند. (همان، ص ۲۸). در واقع سقط جنین یا ادامه بارداری حقی مخصوص زنان است.

از نظر آنان در طول تاریخ، زنان با کار جنسی و زایشی خود به مثابه اشیاء جنسی (همسر) یا مادر تعریف شده‌اند و واقعیت‌های دیگر زنان و فعالیت آنان در عرصه‌های دیگر نادیده گرفته شده است، در حالیکه تخصص زنانه محدود به این موارد نیست. جداکردن زنان از عرصه تولید و تنها در نظر گرفتن جنسیت آنان موجب شده است که پوشش مادری بر تمام اشکال استثمار زنان کشیده شود. از جمله اشکال استثمار زنان از دیدگاه آنان، تابعیت زنان از مردان و پاسخگویی فرمانبردارانه به آنان برای ایجاد جمعیت بیشتر (به وسیله زایش بیشتر زنان) برای جنگ، دفاع، تولید بیشتر اقتصادی و... است. بنابراین از دیدگاه چنین فمینیست‌هایی کیفیت بخشی به مادری کردن مهمتر از آن است که با استناد به دلایل مجاز نبودن سقط جنین فقط به فکر افزایش جمعیت و فرزندانی باشیم که از حداقل‌های زندگی محرومند و در شرایط اجتماعی و اقتصادی بدی به سر می‌برند.

روش‌های متعددی برای بررسی و نقد نظریات علمی در قلمرو علوم انسانی وجود دارد که منابع ناظر بر روش به آنها پرداخته است. در بین این روش‌ها بررسی بنیادهای فکری نظریات برای شناخت ریشه‌ای و اساسی به هویت و شناسنامه دقیق هر نظریه، مهمی است که در روش نوپدید «روش‌شناسی بنیادین» پرداخته می‌شود.

روش شناسی بنیادین شیوه شکل گیری نظریات را دنبال می کند. هر نظریه برای شکل گیری و تکوین تاریخی خود از برخی مبانی معرفتی و نیز زمینه های غیر معرفتی بهره می برد. هر علم و نظریه علمی با برخی اصول و مبانی تصویری و تصدیقی آغاز می شود و مبانی و اصول موضوعه هر علم را به چند دسته می توان تقسیم کرد. ۱. مبانی هستی شناختی ۲. مبانی معرفت شناختی ۳. مبانی انسان شناختی ، ۴. مبانی مربوط به سایر علوم . مجموعه مبانی و اصول موضوعه ای که نظریه علمی بر اساس آن ها کل می گیرد چارچوب و مسیری را برای تکوین علم پدید می آورد که از آن با عنوان روش شناسی بنیادین می توان یاد کرد. (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۷۵) روش شناسی بنیادین ناظر به روشی است که نظریه در مسیر آن تولید می شود و مبادی ناگفته و پنهان علم را آشکار می کند. (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۷-۲۷)

در این مقاله با به کارگیری این روش، استدلال های برخی از فمینیستهای سوسیال نظیر آیسون جگر، سالی مارکوئیز، مارگارت سینگر و کاترین مک کینون در اثبات آزادی سقط جنین مورد بررسی قرار می گیرد.

روش شناسی بنیادین نشان می دهد مطالبه جواز سقط جنین به عنوان حق اخلاقی ، ناظر بر بنیادهای فلسفی هستی شناختی ، انسان شناختی و معرفت شناختی است که ارکان مکاتب فلسفه های اخلاقی ای را تشکیل می دهد و ادله مذکور در متن آنها شکل گرفته است. در نتیجه فهم صحیح این ادله به عنوان اولین لازمه نقد آن بدون بررسی مبانی فلسفه اخلاقی آنها میسر نخواهد بود. بنابراین بررسی ادله مذکور با تمسک به کشف و بررسی بنیادهای فلسفه اخلاقی مکتوم در این استدلال ها مسأله اصلی این مقاله خواهد بود.

در زمینه نقد استدلال های فمینیستی بر جواز سقط جنین از منظر اخلاقی ،چندین مقاله به چاپ رسیده است . از جمله مقاله «استدلال استمرار وجودی بر نادرستی سقط جنین از منظر اخلاقی» نوشته علیرضا آل بویه و حلیمه یعقوب نژاد ، فصلنامه حکمت اسلامی، ۱۳۹۷، بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره جواز سقط جنین از منظر اخلاقی. علیرضا آل بویه فریبا علاسوند. زینب کبیری. پژوهشنامه اخلاق ۱۳۹۷. همچنین مقاله «بررسی سقط جنین از دو دیدگاه وظیفه گرایانه و غایت گرایانه. محمد جواد موحدی ، غلامحسین توکلی. اخلاق زیستی ۱۳۹۱ و مقالاتی از این دست که هریک به طرح و نقد برخی استدلال های فمینیستی بارویکرد اخلاقی پرداخته اند. اما اولاً سه استدلال مورد نظر در این مقاله بارویکرد مستقیم اخلاقی در آثار مزبور مورد بررسی قرار نگرفته است. دیگر اینکه نقد بر اساس روش شناسی بنیادین که نقدی مبنا محور است در هیچیک از منابع موجود مورد توجه قرار نگرفته است. همانطور که در توضیح این نوع روش شناسی ذکر خواهد شد نتایج اعمال اینگونه روش انتقادی ، تحلیل های جدید و بنیادینی است که مانع بروز بسیاری از اشتباهات و مغالطات می شود.

این هدف در دو مرحله پی گرفته می‌شود:

۱. بیان ادله فمینیست‌های سوسیال مبنی بر:

۱-۱. کیفیت مادری مهمتر از اصل مادری به عنوان حق جنین و مادر

۲-۱. حق زن نسبت به انتخاب آگاهانه مادری

۳-۱. ممنوع بودن اجبار زنان به فداکاری

۲. نقد و بررسی ادله بر اساس روش شناسی بنیادین در فلسفه اخلاق

۱-۱. کیفیت مادری مهمتر از اصل مادری به عنوان حق اخلاقی جنین و مادر

برخی از فمینیست‌های سوسیال توجه به کیفیت مادری را مهمتر از اصل مادری کردن می‌دانند و بیان می‌کنند برخی از زنان توانایی خوب مادری کردن را ندارند. به همین دلیل حفظ جنین در هر شرایطی برای مادران مناسب نیست. نوآمی و لف معتقد است بهبود کیفیت مادری و ارائه‌ی خدمات به نوزادان و کودکان مهمتر از آن است که بدون در نظر گرفتن کیفیت زندگی آنان، تنها به کمیت افراد در جامعه و افزایش جمعیت بپردازیم. به اعتقاد او، اینکه ما جنین‌ها را به هر قیمتی حفظ کنیم و به شرایط بعدی آنان در زندگی اجتماعی توجهی نداشته باشیم چیز خوبی نیست. در واقع حق انتخاب سقط جنین لازمه‌ی یک مادری خوب، در وقت مناسب و با کیفیت برای زنان در جامعه است. (Wolf, 2004: chapter.25, p. 405-407)

به اعتقاد کیت فیگز بسیاری از زنانی که تحت فشار اقتصادی و نیاز به اشتغال قرار دارند و نمی‌توانند بین وظایف شغلی و مشکلات ناشی از بارداری و زایمان، جمع کنند اقدام به سقط جنین می‌کنند. (کیت، ۱۳۸۳: ص ۱۱۲-۱۱۳). بنابراین تحت فشار قرار دادن این زنان برای حفظ جنین در چنین شرایطی عملی اخلاقی و دارای ارزش نیست.

سیمون دوبوار معتقد است عدم جواز سقط جنین، منجر به آن می‌شود که کودکان بیچاره- ای که والدینشان ناتوان از مراقبت مناسب از آنان هستند، در تمام عمرشان تبدیل به کودکان زجرکش و قربانیان سازمان‌های خیریه شوند. وی مشکلاتی نظیر فقر، بحران مسکن، ضرورت کار زن در خارج خانه و.. را از دلایل لزوم استقلال اجتماعی زنان دانسته و آزادی آنان در انتخاب سقط جنین را یکی از نیازهای اجتماعی ویژه برای زنان امروزی می‌داند. (دوبوار، ۱۳۸۲: ص ۳۴۷ و ۳۴۸).

به اعتقاد پاسنو امروزه شمار زنانی که به دلیل وضعیت اسف بار خود به دلیل اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکلی، فقر زیاد و یا به دلیل شرایط شغلی یا تحصیلی، کودکان خود را قربانی می‌کنند، کم نیستند. بیشتر زنان تحصیل کرده یا شاغل امروزی، کودکان داخل رحم را مزاحمانی می‌دانند که ناخوانده وارد زندگی‌شان شده و راه پیشرفت در دنیای کار و موفقیت شخصی زن را می‌گیرند. به همین دلیل فمینیست‌های سوسیال معتقدند، زن حق دارد تا خود را از شر آن مهمان

ناخوانده و مشکلات بعدیش برهاند. (پاسنو، ۱۳۸۷: ص ۵۷-۶۰)

رزماری رادفور رودر مدعی است ما به دنبال یک جامعه سوسیالیست دموکرات هستیم که سلسله مراتب طبقاتی و تبعیض جنسیتی را برچیند. او اثبات می‌کند آزادی سقط جنین یک مبارزه برای کسب یکی از انواع حقوق اخلاقی است که در تعارض اخلاقی بین خواسته‌های مادر، جامعه و حق حیات فرزند قبل از تولد وجود دارد. به اعتقاد رودر برای رهایی از ستم طبقاتی و جنسی، باید حقوق زن باردار به رسمیت شناخته شود و بچه‌هایی که از حداقل‌های مناسب و شایسته برخوردار نیستند، سقط شوند. (Branch, 2004: p.3). وی چنین استدلال می‌کند که بسیاری از کودکانی که به دنیا می‌آیند، حداقل‌های زندگی مثل دوست داشتن و مورد محبت واقع شدن و کمترین فرصت‌ها و شانس‌ها را برای پیشرفت و ترقی ندارند. زندگی یک کودک به عنوان یک انسان، باید یک زندگی گرمی و عزیز، مورد حمایت و انتخاب شده باشد. کسی حق ندارد زنان را به خاطر چنین تصمیمی سرزنش کند و انتخاب آنان را غیر اخلاقی بداند. (ibid.) ولف نیز معتقد است زنان کارگر سه برابر زنان بیکار تمایل به سقط دارند چون تصور می‌کنند مادر خوب بودن و مادری کردن با کیفیت، مهمتر از صرفاً مادر بودن است و شرایط اقتصادی به آنان اجازه نمی‌دهد که مادران خوبی باشند. (Wolf, 2004: p. 406-407).

امروزه با چنین بهانه‌هایی کودکان همچون املاک مادران شده اند که تنها وسیله‌ای برای کیفیت بخشیدن به زندگی والدین تلقی می‌شوند و کودکان ناخواسته که در شرایط دلخواه مادران متولد نمی‌شوند، باید از حق زندگی کردن محروم شوند.

۱-۲. حق زن نسبت به انتخاب آگاهانه مادری

برخی از فمینیست‌های سوسیال ادعا کرده اند انتخاب آگاهانه مادری مهمترین اصل برای کیفیت بخشی به اصل مادری است. آلیسون جگر معتقد است در مورد فرزندان ناخواسته حقیقت آن است که دولت از تکمیل و تضمین نیازهای اساسی آنها سر باز می‌زند، چنین کودکانی در معرض خطرهای متعددی نظیر فقر، بیماری، سوء استفاده جنسی و... قرار می‌گیرند، اما توده‌ای از مسئولیت‌ها برای زنده ماندن، تربیت و پرورش این کودک در جامعه، فقط بر عهده مادر است. به همین دلیل تنها زن باردار است که باید درباره سقط جنین تصمیم بگیرد. جگر معتقد است ممکن است یک زن باردار تصمیم اشتباه بگیرد مثل هر شخصی که گاهی ممکن است چنین کند اما باز حق تصمیم‌گیری با مادر است. به اعتقاد او این حق از موقعیت زنان در جامعه نشأت می‌گیرد نه از حق زن بر جسم خود یا حق زندگی خصوصی زن. هر مادری در درجه اول مسئول حمایت از خود است بعد در درجه دوم مسئول حمایت از کودک است. حمایت‌هایی نظیر تأمین نیازهای مالی و پزشکی در دوران بارداری از نیازهای مهم زنان در جوامع امروزی است. (Jaggar, 1994: p.285). او نتیجه می‌گیرد، سقط جنین باید ارزان و در دسترس باشد و مراقبت‌های پزشکی آن

رایگان باشد تا هر زنی بتواند از آن به راحتی استفاده کند. (Ibid, p.286). جگر ادعا می‌کند در مورد اقلیت‌ها و استثنائاتی چون زنان جوان و ثروتمند که حضور یک بچه تأثیر چشمگیری در زندگی و رفاه آنان ندارد، باید گفت آنان کم و محدودند و ارزش توجه کردن ندارند و نباید حکم کلی را تحت تأثیر قرار دهند. (Ibid, p.286). به اعتقاد وی اگر تغییرات اجتماعی می‌خواهد به نفع ممنوعیت سقط جنین در جامعه‌ای محقق شود باید آن جامعه به سمتی برود که مسئولیت رفاه فیزیکی و عاطفی مادر و کودک را به عهده بگیرد. بنابراین او طرفدار مادر شدن اختیاری (یا انتخاب آزادانه مادری) و سقط جنین آگاهانه است.

مارگارت سنجر^۱ از مدافعان آموزه مادری اختیاری، فقیران و کم‌سوادان را علفهای هرز بشری نامید و خواستار کودکان بیشتر برای افراد مناسب و کودکان کمتر برای افراد نامناسب شد. طرفداران این طرز فکر که برگرفته از شعار اصلاح نژادی یا مولد خوب است، به طور عمده برگرفته از افکار مالتوس، اسپنسر و داروین است که معتقدند کنترل زاد و ولد، عقیم سازی و سقط جنین مشکل جمعیت بی کیفیت را بهبود خواهد بخشید. بدین سان افراد فقیر، کودن و مجرم به تدریج حذف و ظرف یک یا دو نسل جامعه‌ای متکامل حاصل خواهد شد. افکار سنجر به نوعی زاد و ولد گزینشی به وسیله توانمندترین افراد مبدل شد و اندیشه عقیم سازی افراد کند ذهن در امریکا را مطرح کرد (گاردنر، ۱۳۸۶: ص ۲۸۷-۲۸۹).

۱-۳. ممنوع بودن اجبار زنان به فداکاری

این ادعا که مادری آگاهانه مهمترین چیز برای کیفیت بخشی به اصل مادری است، موجب شد تا برخی از فمینیست‌های سوسیال با استناد به وجود فشار و تبعیض جنسی و طبقاتی در جامعه بر گروه زنان، چنین نتیجه بگیرند که چون زنان تحت ستم و فشار نمی‌توانند مادری با کیفیتی ارائه دهند پس نباید آنها را به فداکاری کردن درباره جنینشان و حفظ آن در هر شرایط اجتماعی و اقتصادی وادار کرد.

به اعتقاد مارکوئیز اصل مهم دیگر برای مبارزه با تبعیض جنسی، عدم اجبار دیگران به فداکاری است و فقط برای کسانی صادق است که تحت ستم و فشار جنسی‌اند. از نظر مارکوئیز نمی‌توان افراد را ملتزم به فداکاری نمود. هیچ کس نباید مجبور شود تا خود را قربانی دیگری کند. به اعتقاد او فداکاری کردن خصوصاً زمانی که به عنوان یک الزام اجتماعی است کاملاً ممنوع است. به ادعای مارکوئیز در جامعه‌ای که زنان تحت فشار و ظلم ناشی از جنسیت خود هستند نباید با غیرمجاز اعلام کردن سقط جنین این فشارها را تشدید کرد. زیرا مردان به زنان به چشم ماشینهای تولید نسل و پرورش دهنده‌ای که نیاز به حمایت ندارد،

1. Margaret Senger.

می‌نگرند. (Markowitz, 2004: p. 394). مارکوویز اهداف و تعهداتی را که مردان برای زنان در قبال جنین برمی‌شمرند، بهانه‌هایی برای دائمی کردن تعدی به زنان می‌داند و معتقد است تشویق زنان به مطالبه‌ی حق آزادی خود و پرهیز از فداکاری، به نفع همه کسانی است که نگران تعدی از اصول اجتماعی‌اند. (Ibid, p.396)

بدین ترتیب استدلال‌های مبتنی بر شأن اخلاقی فمینیست‌های سوسیال در جواز سقط جنین در حیطه‌های زیر است. اول اینکه شرایط مطلوب برای زندگی جنین و همچنین شرایط مطلوب برای مادری زن، جزو حقوق اخلاقی آنهاست. دیگر آنکه از جمله حقوق اخلاقی زن، انتخاب آزادانه و آگاهانه مادر شدن است. آنان مدعیند کسی حق ندارد زن را به ادامه بارداری یا سقط جنین مجبور کند. در مورد فرزندان ناخواسته نیز توده‌ای از مسئولیت‌ها برای زنده ماندن، تربیت و پرورش کودک فقط بر عهده مادر است، به همین دلیل تنها زن باردار است که باید درباره مسئله سقط جنین تصمیم بگیرد.

۲-۱. نقد استدلال «کیفیت مادری مهمتر از اصل مادری» بر اساس روش شناسی بنیادین

استدلال فمینیست‌ها مبنی بر «کیفیت مادری مهمتر از اصل مادری» در نگاه ظاهری انتقاداتی را بر می‌انگیزد و به سبب این انتقادات از کلیت و عمومیت ساقط می‌شود. از جمله اینکه اولاً شرایط به ظاهر نامناسب و فقدان عوامل رفاهی همیشه سبب سرنوشت‌های شوم و شکل‌گیری شخصیت‌های ناهنجار و بزه‌کارانه نیست. چه بسا افرادی که در خانواده‌های متمکن و کم‌فرزند متولد شده‌اند اما بهره‌خاصی از آنها عاید دیگران نشده و حتی صدمات جبران‌ناپذیری به جامعه وارد کرده‌اند و در مقابل کودکانی وجود داشته‌اند که در فقر و سختی و فقدان حمایت‌های لازم متولد شده و رشد کرده‌اند اما مسیر پرورش آنان به دست عوامل دیگر افتاد و در نهایت تأثیر بی‌نظیری در تاریخ بشریت داشته‌اند. بنابراین منع حق حیات از جنین صرفاً به دلیل دغدغه‌های مادری توجیه‌پذیر نیست و این استدلال واجد کلیت لازم نیست.

البته این مسأله به معنای غفلت جامعه و نهادهای مسؤول از اقدامات حمایت‌گرایانه و پیش‌گیرانه نیست. نهادهای اجتماعی موظف به سیاست‌گذاریهی حمایتی در مورد مادران در راستای تأمین شرایط مطلوب برای تولد و رشد فرزندان هستند.

فارغ از این نکات، استدلال مذکور بر مبنای روش شناسی بنیادین قابل بررسی است. طبق این روش هیچ ایده نظری‌ای فارغ از بسترهای معرفتی و نظری در جوامع، شکل نمی‌گیرد. بنابراین هر استدلال و توجیه و هرگونه بایسته‌ای را باید از جهت بنیادهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی بررسی نمود.

قائلین به این سنخ استدلال‌ها سقط جنین را به عنوان «حق اخلاقی زن» و یا «حق فرزند برای برخورداری از شرایط زیستی مناسب» مطرح می‌کنند. در این راستا ضرورت دارد بررسی شود که این «حق» و این نوع «اخلاق» از متن کدام بنیاد‌های نظری شکل گرفته است.

به گفته ایوون شرت، تمام سنت‌های فکری شکل گرفته پس از امانیسم در غرب، متأثر از امانیسم است. یعنی به ندرت بتوان نظریه، دستورالعمل، هنجار یا رویکردی را در بستر اندیشه غرب و متأثرانش پیدا کرد که از اندیشه امانیستی فارغ باشد. (شرت، ۱۳۹۵: ۳۴) مبانی نهفته در پس استدلال مورد بحث نیز جدا از این اصل نیست. این استدلال کاملاً در فضای امانیستی شکل گرفته است و هر انتقاد و نقصانی که بر امانیسم وارد است برچهره این استدلال نیز چنگ می‌زند. در صدر انتقادات، مبنای هستی‌شناختی امانیسم است که با انحصار عالم در ماده جایی برای عوامل فرامادی در تنظیم شایسته‌ها و بایسته‌ها باقی نمی‌گذارد. طبق این مبنای ماتریالیستی، انسان شناسی خاصی نیز رقم می‌خورد که انسان را منحصر در ابعاد فیزیکی تعریف می‌نماید. طبیعی است که تمامی استدلال‌های ناظر به مسائل انسانی ذیل این مبنا، مشمول منقصدت‌های مبنای خود خواهند شد و درک حقیقت استدلال بدون در نظر گرفتن بنیادهای مذکور، درک نادرست و قضاوت در مورد آن، قضاوتی ناآگاهانه است.

نگاه‌های هستی‌شناختی ماتریالیستی و آمپریستی، روش‌های معرفت‌شناختی پوزیتیویستی را به دنبال دارد و پوزیتیویسم آغاز سلسله لغزان نسبت‌گرایی است. در رویکردهای نسبت‌گرایانه آنچه در ابتدا نفی می‌شود «کلیت» است. بر این اساس با توجیه‌های مختلف می‌توان کلیت قواعد و قوانین را زیر سؤال برد.

با سیری رو به عقب در مورد بنیادهای معرفت‌شناختی، سپس انسان‌شناختی و در نهایت هستی‌شناختی در پس هر استدلال، می‌توان به تأثیر مبانی در شکل‌گیری استدلال پی برد. برای نمونه در استدلال مورد بحث و تمامی استدلال‌های ناظر برحق سقط جنین، کلیت قانون اخلاقی «حق حیات» زیر سؤال رفته است. طبق این اصل اخلاقی، هر موجود زنده‌ای در خصوص حفظ زندگی اش محق است و این حق از سوی هیچ عاملی نمی‌تواند مخدوش یا ازآله شود. بنابراین سقط جنین، تجاوز به حق حیات موجودی زنده است.

در این فضای نظری، منع سقط جنین، زیرشاخه قانون کلی «منع قتل نفس» است و تخصیص بردار نیست. طبق این مبنا در قوانین اخلاقی اصل بر کلیت است. البته کلیت ملاک‌هایی دارد که از مهمترین آنها «مصلحت» است. مراد از مصلحت نیز بر خلاف نگاه امانیستی، صرفاً مصلحت فردی نیست بلکه در بسیاری از موارد مصلحت عامه، ملاک قانون اخلاقی است. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۲۲۲) (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۴۷-۲۳۳) (طوسی، ۱۳۲۶: ۳۴۶)

البته کلیت، سخن‌نهایی در قواعد اخلاقی نیست چراکه نیازهای انسانی را می‌توان در دو

دسته طبقه بندی کرد: ۱. نیازهای لازمه نوعیت انسان، ۲. نیازهای خصوصی و قابل تغییر. نیازهای دسته اول، ملاک برپا قواعد کلی قرار می‌گیرد اما این کلیت، فراگیر نیست و شامل تمام نیازها و مصالح نمی‌شود. بنابراین کلیت اصل اخلاقی به معنای عدم لحاظ متغیرها در قواعد و قوانین انسانی نیست. (ر.ک طباطبایی، ۱۳۵۶: ۱۰۳) (ر.ک همو، ۱۳۳۹: ۱۰) (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۸۰)

در استدلال مورد نظر، کلیت یا عدم کلیت این قاعده اخلاقی را باید با توجه به ابتدای آن بر نیاز عامه یا فردی مورد سنجش قرار داد. اصل «حق حیات»، یک اصل کلی مبتنی بر اصلی ترین نیاز نوع بشر یعنی حفظ حیات است که بر سایر نیازها و دغدغه‌های فردی و خصوصی یا محدودتر سایه گستر است. زیر سؤال بردن این اصل و عدم پذیرش کلیت و حاکمیت این اصل بر سایر دغدغه‌های مندی‌ها، مصلحت نوع انسان را به مخاطره می‌اندازد و بالتبع از این طریق، بسیاری از مصالح مخفی و در پرده‌ی افراد انسانی نیز به خطر می‌افتد.

برای مثال، اگر به دلیل کیفیت زندگی و به عذر نبود شرایط عالی و مطلوب برای زیست انسانی، می‌توان حق حیات یک انسان را زائل نمود، این قاعده را می‌توان در شرایط دیگر نیز جاری نمود. به این معنا که اگر فمینیستها می‌خواهند با این استدلال به مادر اجازه سلب حیات جنین را بدهند باید اجرای این قاعده را در سایر موارد مشابه نیز بپذیرند. بنابراین هر انسانی به دلیل عدم شرایط مطلوب زیستی مجاز به خودکشی یا دیگرکشی خواهد بود.

گذشته از بنیادهای معرفت‌شناختی مذکور، بنیادهای انسان‌شناسانه نیز در شکل‌گیری استدلال فوق، نقش اساسی دارد. محدود انگاشتن هستی انسان در افق ماده و نفی مراتب فرامادی در حقیقت انسان، در بایسته‌ها و شایسته‌های حاکم بر زندگی او تأثیر انکارناپذیر دارد. لازمه انسان‌شناسی ماتریالیستی، محدود دیدن نیازهای انسان در نیازهای مادی و تعریف کمال و غایت عمل انسانی در راستای کسب هرچه بیشتر منافع و نیازهای انسانی است. اما با گسترش هستی انسان به افق فرامادی دو دسته نیاز و غایت برای انسان تعریف می‌شود. نیازها و کمالات و اهداف ناظر به «مَنْ فرودین» و نیازها و کمالات و اهداف ناظر به «مَنْ برین». من برین، جنبه برتر و ملکوتی انسان است. انسان به دلیل این مرتبه وجودی اش در خود نوعی شرافت و کرامت ذاتی و گرایش الهی و ملکوتی احساس می‌کند و هرکاری که هماهنگ با آن بود را خیر و فضیلت و نیکی و هرچه خلاف آن بود را شر و قبیح می‌داند. (ر.ک مطهری، ۱۳۶۸: ۳۹۱) (همو، ۱۳۶۲: ۲۳۸) (همو، ۱۴۰۴: ۲۰۷-۲۰۹) بنابراین باور به وجود مراتب برین در هستی انسان، نوع دیگری از نیازها و هنجارها و کمالات را برای انسان ترسیم می‌کند که طبق آن نظریه‌های علوم انسانی جهت متفاوت به خود می‌گیرد. از جمله در استدلال مذکور کیفیت مادری تنها با توجه به نیازهای مادی مادر یا جنین سنجش نمی‌شود. بلکه اصل زندگی جنین به

عنوان موجودی ملکوتی که پای در سرای ماده نهاده است و ازین مسیر قراراست به بالاترین مقامات و لذات علوی و روحانی دست پیدا کند، از هر دغدغه دیگری برترو بی رقیب تر و ارزشمند تر به حساب می آید. طبق این تعریف، رنج های بشری در حیات مادی، نه تنها نافی سعادت جنین و البته مادر نیست بلکه می تواند زمینه ساز آن باشد همانگونه که بزرگان و پیشروان این سنت فکری از جمله انبیاء و اولیای الهی معمولاً کودکی های سخت و مشحون از محرومیت ها را گذرانده اند.

۲-۲. نقد اصل انتخاب آگاهانه مادری و سقط جنین

چنانکه گذشت آلیسون جگر، سالی مارکوئیز و مارگارت سنگر مدعیند انتخاب آگاهانه را حق زن در بارداری می دانند و بر این اساس قایلند که زن باردار است که باید درباره مسئله سقط جنین تصمیم بگیرد. این مدعا نیز بر اساس روش شناسی بنیادین مورد نقد است. در مسأله بارداری، حیات دو انسان مطرح است و استدلال مزبور اصل ارزشمندی نفس حیات را زیر سؤال برده است. طبق این اصل، حیات جنین فی نفسه ارزشمند است. زنان یا مردان، هیچکدام به تنهایی حق دخالت در سرنوشت جنین را ندارند.

به علاوه در این استدلال در مورد حیطة فعل اختیاری، مغالطه شده است. انتخاب فاعل مختار در مورد فعلی مانند سقط جنین که ناظر بر حیات انسان دیگری است، انتخابی بلاشرط نخواهد بود. سلب حق حیات از انسانی دیگر، با برجسب انتخاب آگاهانه نه تنها حقی اخلاقی نیست بلکه نافی مهمترین حق بشری یعنی حق حیات است.

از سوی دیگر انسان همواره تعیین کننده دایره وظایف و تکالیف خود نیست. بلکه انسانها در بسیاری از مواقع در مورد اموری که به طور اختیاری آنها را برنگزیده‌اند، مسئولیت اخلاقی دارند. برای نمونه فرزندان در برابر پدر و مادر مسئولیت دارند، هرچند با اختیار خود آنان را برنگزیده‌اند. بنابراین حتی اگر زنی ناخواسته باردار شود یا شرایط مناسبی برای تولد و مراقبت از نوزاد نداشته و به همین دلیل تمایلی به ادامه بارداری نداشته باشد، نمی‌تواند فرزند خود را که موجودی بی‌گناه است از حق حیات محروم کند. (ر.ک آل بویه، ۱۳۹۰: ص ۴۱).

۲-۳. نقد ممنوعیت اجبار زنان به فداکاری درباره جنین

استدلال فمینیستها مبنی بر نقد ممنوعیت اجبار زنان به فداکاری درباره جنین نیز آموزه ایست که با روش شناسی بنیادین قابل بررسی و نقد است. فداکاری و ایثار، دو واژه بی معنا و بی مبنا در سنت امانیسم است. خود محوری و فردگرایی امانیستی، جایی برای توجیه اموری چون فداکاری نمی گذارد. در سنت امانیستی، لذت و منفعت فرد، ملاک تمام امور است و هیچ چیزی حاکم بر آن نیست. طبیعی است که طبق این مبنا نمی توان فرد را ملزم نمود تا راحت و لذت و منفعت خود را قربانی دیگری کند هرچند آن دیگری جنینی باشد که در بدن او رشد

می‌کند.

فردگرایی به عنوان مهمترین لازمه امانیسم که خود را در مکاتبی از قبیل لیبرالیسم بیشتر نشان داده است، مجالی برای فداکاریهای مادرانه باقی نمی‌گذارد. جالب است که این تنافی منحصر در دوران جنینی فرزند نیست بلکه در دورانهای بعدی زندگی او نیز همچنان تقابل بین منافع فردی مادر و فرزند جابجای روابط آنان رخ می‌نماید. به طوری که مادری را نمی‌توان بدون مؤلفه ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی معنا و محقق نمود. به همین خاطر است که منتقدین غربی در نقد فردگرایی و ناسازگاری آن با مادری این تعبیر گویا را به کار گرفته‌اند که «طبق اصل فردگرایی، کودک را باید در گهواره، آنگاه که با گریه‌ها و بی‌قراری‌های خود، مانع خواب و راحت مادر می‌شود، خفه نمود و سر به نیست کرد!» (بورک، ۱۳۹۹: ۹۰) بنابراین مبنای امانیستی این استدلال بر سقط جنین، نه فقط قتل فرزند را در مرحله جنینی جایز بلکه لازم می‌داند بلکه منعی در تسری این استدلال در مراحل دیگر زندگی فرزند ندارد.

از سوی دیگر این استدلال مبتنی بر انسان‌شناسی مادی گرایانه است. در این انسان‌شناسی، فضایی مانند ایثار و فداکاری جایگاهی ندارند و اصولاً فضیلت محسوب نمی‌شوند و از حوزه شایسته‌ها و بایسته‌های رفتاری انسان خارجند. آنگاه که در سنت فمینیسم، «انسان» محور تشخیص خوب و بد می‌شود و هر نهادی از جمله دین از تعیین قانون و تشخیص هنجار، کنارگذاشته می‌شود مکاتبی چون منفعت‌گرایی بنتام، یا قدرت‌گرایی نیچه و یا دیگر مکاتب با دیگر رویکردهای فروکاهشی به ماده، به عنوان ملاک فعل اخلاقی قلمداد می‌گردد.

بنیاد نظری این گونه استدلال‌ها در فلسفه اخلاق در دو گرایش واقع‌گرا و غیر واقع‌گرا خلاصه می‌شود. مکاتب اخلاقی واقع‌گرا با بنیان ماتریالیستی، معیار فعل اخلاقی را در لذت، منفعت، قدرت معرفی می‌نماید و مکاتب اخلاقی غیر واقع‌گرا، ارزشهای اخلاقی را بر ساخته جامعه و فرهنگ می‌داند. (معلمی، ۱۳۸۴: ۱۱۹) در هر دو دسته، آنچه نفی می‌شود اولاً بعد مجرد و الهی انسان است که گرایشات الوهی آن، توجیه گراخلاق است. دوماً کلیت ارزشهای اخلاقی از قبیل ایثار و فداکاری است. در حالیکه آنگاه که بنیاد انسان‌شناسی مراتب علوی و برین را برای انسان به رسمیت بشناسد، فضایل مربوط به آن مراتب نیز در نظام اخلاقی تعریف می‌شود. استدلال جواز سقط جنین به دلیل ابتنا بر انسان‌شناسی مادی، فداکاری را نوعی زیان و نقصان برای مادر تلقی می‌کند و به این دلیل وجود جنین ناخواسته را اجبار زن به فداکاری و پذیرش نقصان و زیان می‌داند. حال آنکه طبق مکاتب اخلاقی مقابل، فداکاری سبب ارتقاء کمالات روحی است در نتیجه سبب ازدیاد است نه نقصان. دیگر آنکه این استدلال، مادری را رابطه‌ای برد بخت به نفع فرزند می‌بیند در حالیکه این نوع نگاه به مادری مورد قبول مادران نیست. مادری رابطه‌ای برد برد به نفع هر دو طرف است. لذتی که مادر از پرورش و تأمین

نیازهای حیاتی فرزند می برد و از سوی دیگر از محبت و عشق فرزند بهره مند می شود مادری را به شکل فطری آرزو و مطلوب نوع زنان قرار داده است. بدیهی است آنجا که ساختارهای اجتماعی یا قانونی و یا دیگر شرایط پیرامونی سبب کاهش این لذتمندی می شود و سایه های تاریک تشویش و اضطراب را بر دغدغه های انسانی و عالی مادری سایه می گستراند نباید این امواج منفی را به امرزیا و متعالی مادری ساطع کرد بلکه باید به اصلاح ساختارها و مشکلات فرهنگی و اجتماعی در این مورد پرداخت.

اولین کسی که زن باردار را به فداکاری دعوت کرده است، غریزه مادری و احساسات اوست. مادر خود را مسئول حفظ بچه و زندگی او می داند. مادری فضایی همچون فروتنی، شور و شادی، پشتکار منظم و.. را خلق می کند. مادری کمک به اخلاقی شدن تفکر، قضاوت و رشد احساسات در زن دارد. بیشتر مادران اگر مشکلات آنان رفع شود و جامعه از آنان حمایت ویژه کند، به طوری که بتوانند به امور دلخواه خود بدون هیچ نگرانی دست یابند و بارداری را مانع تحقق آرزوها و پیشرفت خود نبینند، بلکه به امتیازات و حقوق ویژه ای نیز دست یابند (نظیر مرخصی زایمان با حقوق) ترجیح می دهند، جنین خود را حفظ کنند بدون اینکه احساس اجبار به حفظ جنین داشته باشند. (Edgington, 2002: p. 2-3). بنابراین مطلب مهم در این باره اهمیت دادن به مطالبات جدی زنان و دغدغه هایشان در خانواده و جامعه و حمایت بیشتر از مادران در دوران بارداری است. جامعه باید به زنان کمک کند تا آنچه برای رشد اجتماعی آنان مهم است مثل ادامه تحصیل و اشتغال را بدون نگرانی ادامه دهند، بی آنکه توانایی مادری را از آنها بگیرد. هر کودکی باید کودک خواستنی پدر و مادر باشد نه صرفاً یک انتخاب در زمان بارداری مادر، بلکه یک موجود با ارزش که برای والدین و جامعه ارزشمند است. (Ibid, p.3).

نتیجه گیری

به کارگیری روش شناسی بنیادین در بررسی ادله فمینیستهای سوسیال در مورد پی گیری سقط جنین به عنوان حق اخلاقی، مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی این ادله را کشف و راه را برای نقد بنیادین آنها تسهیل می نماید. بر اساس این روش، ادله مذکور در متن مکاتب فلسفه اخلاق واقع گرا یا غیر واقع گرا مکنون شده است که این تمام این مکاتب مبتنی بر سنت امانیسم است. در این سنت، غلبه رویکرد هستی شناختی و انسان شناختی ماتریالیستی، علاوه بر فروکاستن انسان در بعد مادی، مبادی فلسفه اخلاقی را تشکیل می دهد که استدلال های فمینیستی مذکور، نضج گرفته از دل آن است. همچنین روش شناسی پوزیتویستی و رویکرد آمپریستی زیر بنای معرفت شناختی ادله مذکور را تشکیل می دهد که آغاز جریان سیال و لغزان نسبیّت در سنت فکری غرب است. باری، فهم ادله مذکور و سپس نقد آن ها تنها با کشف چنین ریشه های نظری مراحل صحیح خود را طی می کند. نسبیّت منطقی در بستر مکاتب فلسفه اخلاق غرب، جواز مخدوش ساختن اصل مهم حق حیات را صادر می کند. این در حالیست که قوانین اخلاقی آنجا که ناظر به نیازها و مصلحتهای نوع انسان است واجد کلیت است و شکستن این کلیت، سبب سرریز شدن این اصول در سایر موارد و از کار افتادن آنها در مصادیق خود است. استدلال های دال بر جواز قتل نفس در غالب جواز سقط جنین، به سبب شکل استدلال، صرفاً جواز دیگر کشی را در مرحله جنینی اجازه نمی دهد بلکه شامل مراحل دیگر حیات فرزند و حتی خودکشی نیز خواهد شد. این استدلال ها مبتنی بر نفی کلیت اصل حق حیات، و نفی کلیت اصول اخلاقی است که تالی فاسدهای مذکور را در پی دارد. تنها به سبب سیطره افق مادی گرایانه در انسان شناسی است که فضایی چون فداکاری مادرانه، به عنوان منقصت زن و تحمیل شرایط غیر انتفاعی به زن مورد طرد قرار می گیرد و تسهیل شرایطی برای عدم اجبار زن به این فداکاری به عنوان حق اخلاقی محسوب می شود. این در حالیست که در طبقه بندی هویت انسان به من فرودین و من برین، اصل شرافت انسان در من برین و علوی اوست و در این راستا فضایی چون فداکاری و ایشار که سبب استکمال و ارتقای من برین انسان است، از اشرف فضایل محسوب می شود. طبق این نگاه، زن در رابطه مادری هم از جهت معنوی، بر براق تکامل نفس می نشیند و هم از جهت طبیعی از یک رابطه مهرورانه برد برد، لذت می برد و به سکونت می رسد. روشن شد که در هر سه استدلال مذکور در طرح سقط جنین به عنوان حق اخلاقی، مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی که بدانها اشاره شد نقش نمایی می کند. ادله فوق مبتنی بر نوعی حق انگاری است که عرف و معارفه آن در فضای چنین مبانی ای شکل گرفته است و در فضایی دیگر این امر نه تنها به عنوان حق اخلاقی به حساب نمی آید بلکه نافی اصول حاکم بر اخلاق، تلقی می شود. در حقیقت مکاتب مورد اشاره، ارکان ادله مذکور را تشکیل می دهد در نتیجه فارغ از این بنیادها ی نظری، فهم و نقد این ادله، کامل و صحیح نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، ج ۱، دفتر نشر کتاب، چ ۲، بیجا، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۷۶)، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر.
۳. آل بویه، علیرضا (۱۳۹۰)، «حق زن بر کنترل بدن خویش»، در: فصلنامه پژوهشی نقد و نظر، سال ۱۶، شماره ۶۲.
۴. بورك، رابرت اچ، لیبرالیسم در سرایشی به سوی گومورا (۱۳۹۹)، نشر مرکز، چ سوم، م عباس فجر، تهران.
۵. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۲) نظریه و فرهنگ. روش شناسی بنیادین تکوین نظریه های علمی، راهبرد فرهنگ.
۶. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۰) روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
۷. تانگ، روزمری (۱۳۸۷)، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
۸. جگر، آلیسون (۱۳۷۸)، «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه س. امیری، در: بولتن مرجع (۴): گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم، مدیریت مطالعات اسلامی و مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
۹. دایانا، پاسنو (۱۳۸۷)، فمینیسم راه یا بی راه؟ کشف دوباره خواست خدا برای آزادی زنان، مترجم محمد رضا مجیدی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف و قم، دفتر نشر معارف.
۱۰. دوبار، سیمون (۱۳۸۲)، جنس دوم، چ ۲، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
۱۱. رودگر، نرجس، فمینیسم تاریخچه، آموزه ها نقد، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۸۸.
۱۲. شرت، ایوون، (۱۳۹۵) فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، نشر نی: ۱۳۹۵
۱۳. طباطبایی، (۱۳۹۶) بررسی های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ، ج ۱، قم.
۱۴. طباطبایی، (۱۳۳۹) المیزان، ج ۵، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۳، قم، ۱۳۳۹.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مرکز بررسی های اسلامی، قم ۱۳۵۶:
۱۶. طوسی، (۱۳۶۳) جوهر النضید، انتشارات بیدار، قم.
۱۷. طوسی، (۱۳۲۶) اساس الاقتباس، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. کیت، فیگز (۱۳۸۳)، زنان و تبعیض (تبعیض جنسی و افسانه‌ی فرصت های برابر)، ترجمه اسفندیار، زندپور و بهدخت، مال امیری، تهران، گل آذین.

۱۹. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۴۰۴)، نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸) اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، چ ۴.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲) تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهرا.
۲۳. معلمی، حسن، (۱۳۸۴) فلسفه اخلاق، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۴. هام، مگی؛ گمیل، سارا (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، مترجمان: فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی، نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه.

منابع انگلیسی

25. Bartlett, Katharine, reviews Mackinnon's feminism: *Power on Whose Terms? Discourses on life and law*, By Catharine A., Mackinnon, Cambridge and London, Harvard University Press, July, Available at: <http://scholarship.law.berkeley.edu/californialawreview/volume75/issue4/Article7>.
26. Branch, Alan (2004), "Radical Feminism and Abortion Rights", in: Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j., *The abortion controversy: 25 years after Roe v. wade a reader*, Second edition, Wadsworth publishing company, an international Thomson publishing company.
27. Edgington, Callie (2002), "Reflection on Feminist views of Abortion and Matherhood", Cedar Ethics on line, Cedarville university, available at: [http://digitalcommons.cedarville.edu/cedar_ethics_online\(part of the Bioethics and Medical Ethics Commons\)](http://digitalcommons.cedarville.edu/cedar_ethics_online(part%20of%20the%20Bioethics%20and%20Medical%20Ethics%20Commons))
28. Jaggar, Alison M. (1994), "Abortion and a Woman's Right to Decide", in: *Living with Contradictions, Controversies in Feminist Social Ethics*, edited by Alison M., Jaggar, Westview Press, United States America.
29. Markowitz, Sally (2004), "A Feminist Defense of Abortion", in: Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j., *The abortion controversy: 25 years after Roe v. wade a reader*, Second edition, Wadsworth publishing company, an international Thomson publishing company.
30. Wolf, Naomi (2004), "Our bodies, Our souls", in: Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j., *The abortion controversy: 25 years after Roe v. wade a reader*, Second edition, Wadsworth publishing company, an international Thomson publishing company.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی